

روایت نسل‌زدایی

به مناسبت روز جهانی یادبود قاعده انسانی سربریتسا



آرش ملکی

پژوهشگر دکتری حقوق بین‌الملل

سربریتسا (Srebrenica) شهری کوچک در شرق کشور بوسنی و هرزگوین است. شهری با دو هزار و ششصد نفر جمعیت که غالب آنها کارگران معادن نمک هستند. نام سربریتسا، از رهگذر حادثه‌ای تلخ و فراموش‌نشده‌ی به نمادی از نسل‌زدایی بدل شده و چنانچه این حادثه نبود، این نام جز برای اهالی و مردمان بوسنی و هرزگوین محلی از اعراب نداشت. آنچه در یازده تا ۳۱ جولای ۱۹۹۵ بر ساکنان سربریتسا گذشت، جلوه‌ای است از خشونت‌ورزی بی‌حد و حصر ناشی از یک جنگ داخلی. یوگسلاوی (سابق) به‌عنوان کشوری برخوردار از نظام سیاسی فدرال، به‌واسطه قدرت‌طلبی و استقلال‌خواهی در فاصله‌سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ یک جنگ داخلی شدید قومیت‌محور را تجربه نمود. طبق گزارش‌ها، شمار قربانیان این جنگ حدود ۱۴۰۰۰۰ نفر است و تعداد آوارگان به چهار میلیون نفر می‌رسد. در عین حال، گفته می‌شود حدود ۵۰۰۰۰ نفر از جمعیت زنان نیز به اشکال فجیع و غیرقابل بیان خشونت جنسی را تجربه نموده‌اند. این جنگ داخلی مولود فجایع انسانی بسیار بود که یکی از آنها نسل‌زدایی سربریتسا است. در فاصله آوریل ۱۹۹۲ تا دسامبر ۱۹۹۵، نیروهای نظامی دو ناحیه بوسنی و هرزگوین و جمهوری بوسنی صرب با یکدیگر به جدال پرداختند. در جریان این درگیری، ده‌ها هزار نفر از مسلمانان بوسنی به منظور فرار از نیروهای بوسنی صرب به سربریتسا پناه بردند. قطعنامه ۸۱۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد که در آوریل ۱۹۹۳ صادر شده نیز از این شهر با عنوان «ناحیه امن» یاد می‌کند. در مارس ۱۹۹۵، رادوان کارادزیچ، رئیس‌جمهور خودخوانده و فرمانده ارتش نیروی نظامی جمهوری بوسنی صرب طی فرمانی از نیروی نظامی خود خواست جمعیت مسلمانان سربریتسا را پاکسازی کنند. اجرای این فرمان، مرگ ۸۳۷۲ انسان و آوارگی قریب به ۳۰۰۰ زن، کودک و سالمند از جمعیت مسلمانان بوسنیایی را سبب شد. بازتاب این کشتار گسترده، محرکی بود که جامعه بین‌المللی مصلحت‌اندیش و نظاره‌گر را به خود آورد و آهنگ فعالیت نهاد مجری عدالت کیفری در منطقه بالکان را سرعت بخشد. این نهاد مجری، دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق (International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia) نام داشت و نطفه آن در قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت بسته شده بود. این شورا با بررسی گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد و وضعیت یوگسلاوی را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی برشمرد و تصمیم گرفت در جایگاه متولی، این تهدید را مرتفع نماید و به‌عنوان پاسخ، تصمیم گرفت مقابله بایی کیفرمانی عاملان نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل بشود. ستانه‌ای ۱۹۹۱ بدین سورا در دستور کار قرار دهد. دیوان یوگسلاوی سابق، در بازه فعالیت خود، از ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۷ به بیش از ۱۶۰ پرونده رسیدگی و ۹۲ نفر را محکوم نمود که بخش قابل توجهی از این محکومیت‌ها به اعمال مجرمانه‌ای اختصاص یافت که علیه مسلمانان انجام گرفته بود. در مورد سربریتسا، ۸۸ متهم به مجموع بیش از ۷۰۰ سال زندان محکوم شده و پنج نفر نیز مستحق مجازات حبس ابد شناخته شدند. شایان ذکر است مطابق اساسنامه دیوان یوگسلاوی سابق، حداکثر مجازات قانونی حبس ابد بود و سلب حیات جایگاهی نداشت. دولت ایران نیز در سال ۱۹۹۷ به مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام نمود که محکومان این دیوان می‌توانند ذیل همکاری قضایی دوران حبس خود را در زندان‌های ایران بگذرانند. البته این ابراز تمایل به دلیل فقدان وجود توافق اجرای مجازات میان طرفین محقق نشد. هرچند قاعده انسانی سربریتسا منحصراً به نسل‌زدایی نیست اما این جرم به دلیل پیامدهای اجتماعی و تاریخی گسترده و عمیق بیش از سایر جرایم در اذهان ماندگار شده و بنای خاطرات تلخ متوجه می‌شود. نسل‌زدایی (Genocide) به دلیل اهمیت ذاتی جرم‌الجرائم (Crime of Crimes) نام نهاده شده. در یک نگاه، این جرم در حقوق بین‌الملل به‌امحای یک گروه ملی، دینی، قومی و نژادی اطلاق می‌شود. گفتمنی است با توجه به عنصر مادی نسل‌زدایی که شامل کشتن اعضای گروه، ایراد آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه، تحمیل شرایط زندگی توان‌فرسا به آنها، جلوگیری از تولدی نسل میان اعضای گروه و انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر نمی‌توان در جمعه متداول «نسل‌کشی» را برای آن صحیح دانست. زیرا تحقق این جرم با اعمالی غیر از کشتن نیز صورت می‌پذیرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تاریخ ۲۳ مه ۲۰۲۴، قطعنامه ۷۸۲۸ را صادر و ۱۱ جولای را روز جهانی یادبود نسل‌زدایی سربریتسا نام نهاد تا واقعیت تاریخی و پیامدهای مخرب انسانی آن در گذر زمان دستخوش تغییر نشود. حال که تازدی سربریتسا در آستانه سی سالگی است، به نظر می‌رسد جهان درس خود را از آن قاعده انسانی به دست فراموشی سپرده. دنیای پیچیده امروز، چشم در چشم بحران‌های صغیر و کبیر امنیتی است و مدامی که اهمیت حل اختلاف در راستای خیر مشترک بشری اولویت نباشد، صدور یک دستور پاکسازی دیگر خلاف انتظار نخواهد بود.

فیلوژان دادیک، رهبر جمهوری صربسکا/عکس: AFP



تحولات
بالکان

گرفتار در میان روسیه و غرب

چگونه مسکومی کوشد تا تنش در بوسنی و هرزگوین دائمی باشد؟

مترجم: محمدحسین لطف‌اللهی | بوسنی و هرزگوین یکی از بزرگترین چالش‌های حل‌نشده اتحادیه اروپا است و لاینحل باقی ماندن این چالش باعث شده تا این کشور به طعمه‌ای برای دخالت‌ها و فرصت‌طلبی‌های روسیه تبدیل شود. هرچند برای مسکو آسان‌تر است که تلاش‌های خود را بر روی افزایش نفوذ و قدرت در کشورهای نظیر مولداوی، ارمنستان و گرجستان معطوف کند اما روسیه همچنان توجه زیادی به بوسنی و هرزگوین دارد و همین موضوع بوسنی و هرزگوین را به میدان جنگی بدل کرده که روسیه و غرب برای تسلط بر آن تلاش می‌کنند. این تقابل میان روسیه و غرب در شرایطی اتفاق می‌افتد که منطقه در حال حاضر با چالش‌های مزمن و خطرناکی شامل باقی ماندن سایه میراث جنگ‌های دهه ۹۰ میلادی، افزایش گرایش‌های اقتدارگرایانه در میان دولت‌ها و شهروندان و همچنین تضعیف شدن جایگاه رهبران اتحادیه اروپا و ناتو مواجه است. در این شرایط، به‌رغم اینکه نهادها و سازمان‌های غربی تلاش دارند که اعتبار خود را بازگردانند و بوسنی و هرزگوین را به‌عنوان یک عضو کامل در سازمان‌های غربی ادغام کنند، بازیگران محلی از این بلاتکلیفی به نفع مقاصد سیاسی خود بهره می‌گیرند.

از نگاه اروپایی‌ها، بوسنی و هرزگوین بخشی از هلال بی‌ثباتی در شرق و جنوب شرق قاره سبز است که مشکلاتش روزه‌به‌روز به‌ویژه از زمان تهاجم تمام‌عیار روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ حادث شده است و در سطوح بالای سیاسی اراده لازم برای رسیدگی به این مشکلات وجود ندارد. هم‌زمان، مسکو با استفاده از اتحاد دیرینه خود با جمهوری صربسکا (RS) مسیر اجرایی شدن سیاست‌های غرب در بوسنی و هرزگوین را سد کرده است. براساس قانون اساسی این کشور، بوسنی به دو بخش تقریباً مساوی مبتنی بر قومیت تبدیل شد: یک بخش این سرزمین «فدراسیون بوسنی و هرزگوین» نام گرفت که خانه بوسنیایی‌ها و کرووات‌های عمدتاً مسلمان شد و بخش دیگر آن «جمهوری صربسکا» نام گرفت که شهروندان صرب‌تبار این سرزمین را در خود جای می‌داد. جمهوری صربسکا هم‌زمان با اینکه در برابر فشارهای ایالات متحده و اتحادیه اروپا برای اجرای مفاد موافقت‌نامه دیتون - موافقت‌نامه‌ای که در ۱۹۹۵ به جنگ بوسنی پایان داد - مقاومت می‌کند، اتحادی از نیروهای همفکر خود را در منطقه شکل داده که تنها شامل روسیه نمی‌شود و کشورهای نظیر صربستان و مجارستان را نیز در برمی‌گیرد. براساس این سیاستی که در پیش گرفته شده، حمایت ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه از جمهوری صربسکا به اندازه حمایت چهره‌هایی مانند الکساندر ووچچ یا ویکتور اوربان که منافع بیشتری در این میدان دارند و عملاً به حمایت از میلوواد دادیک، رهبر جمهوری صربسکا می‌پردازند تبعات ندارد. با این حال، باید اذعان کرد سیاست مخرب کرملین نتیجه‌بخش بوده و نه تنها روند ادغام بوسنی در سازمان‌هایی نظیر ناتو و اتحادیه اروپا کند شده بلکه سیاست‌های غرب در میدان واقعیت ناکارآمد شده است. سیاست فعلی روسیه در بوسنی به گونه‌ای بوده که هرچند مسکو از حمایت گروه‌های شبه‌نظامی و ملی‌گرای افراطی در منطقه دریغ

نکرده است، اما تاکنون از اقداماتی که می‌توانست بوسنی را به سوی ازسریگی خشونت‌های گسترده قومیتی سوق دهد، دوری جسته است.

در ماه مارس سال گذشته میلادی، اتحادیه اروپا گفت‌وگوهایی را با کشورهای حوزه بالکان در خصوص عضویت کامل آن‌ها در این اتحادیه آغاز کرد و براساس نتیجه گفت‌وگوها این احتمال وجود دارد که بوسنی و هرزگوین در دهه ۲۰۳۰ میلادی به یکی از اعضای اتحادیه اروپا بدل شود. اتحادیه اروپا در حال حاضر مهم‌ترین شریک تجاری بوسنی است و کشورهای عضو این اتحادیه نظیر آلمان، اتریش، کرواسی و اسلوانی میزبان تعداد زیادی از بوسنیایی‌های مهاجر هستند. این در حالی است که تنها ۲ درصد از واردات بوسنی، از مبدأ روسیه صورت می‌گیرد. از سال ۲۰۰۴، با آغاز مأموریت EUFOR Althea اتحادیه اروپا مسئولیت حفظ صلح در این کشور را بر عهده گرفته است. کریستین اشمیت، یک دیپلمات آلمانی هم مسئولیت OHR - نهادی که بر اجرایی شدن موافقت‌نامه دیتون نظارت می‌کند - را بر عهده دارد.

در ماه‌های اخیر، روسیه تلاش‌هایش را برای نزدیک‌تر کردن روابط خود با جمهوری صربسکا و رهبران صرب در بوسنی افزایش داده است. در روز ششم ماه ژوئن، دادیک در حاشیه نشست اقتصادی سن‌پترزبورگ با ولادیمیر پوتین دیدار کرد. پیش‌تر در ماه مارس نیز، نناد استفانویچ، رهبر پارلمان هم در مسکو مورد استقبال همتای روس خود قرار گرفت. هدف دادیک از سفر به مسکو جذب سرمایه‌گذاری خارجی و جلب حمایت سیاسی کرملین در برابر فشارهای OHR عنوان شده است. پس از این سفر روسیه یک دفتر دیپلماتیک در شهر بانیا لوکا، مرکز جمهوری صربسکا تأسیس کرد و براساس گزارش‌ها انتظار می‌رود شبکه خبری راشا تودی هم به‌زودی برای بازگشایی یک دفتر در آنجا اقدام کند.

رابطه ظاهرآ صمیمانه بین دادیک و پوتین نه تنها تأثیرگذاری روسیه را نشان می‌دهد، بلکه تناقضات و پارادوکس‌های موجود در سیاست مسکو را نیز آشکار می‌کند. به‌رغم لفاظی‌های تند و تیز، کرملین منابع مالی قابل توجهی به جمهوری صربسکا اختصاص نداده است. در عوض، با استفاده از پروپاگاندا، نمایش‌های سیاسی و حمایت از گروه‌های ملی‌گرای صرب افراطی، با هزینه کم به بر هم زدن اوضاع بوسنی پرداخته است. در واقع، دیگر بازیگران مانند ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان بیشتر از روسیه به حمایت عملی از صربسکا پرداخته‌اند و ضمن جلوگیری از تحریم‌های اتحادیه اروپا برای جذب سرمایه‌گذاری برای دادیک تلاش کرده‌اند. با این حال، اقدامات روسیه در حمایت از جدایی‌طلبی جمهوری صربسکا، یک مزیت ویژه برای مسکو در پی داشته و آن انحراف توجه ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش از مسائل فوری‌تر مانند جنگ در اوکراین را به همراه دارد و وادار ساختن آن‌ها به بازنگری در قبال سیاست‌هایشان در بالکان بوده است.

به‌طور کلی، روسیه می‌تواند به عنوان یک بازیگر مخرب در زمینه سیاست‌های غرب در قبال بوسنی و هرزگوین

عمل کند و حرکت این کشور به سوی یکپارچگی با ناتو و اتحادیه اروپا را متوقف سازد. شرایط مساعد در منطقه به کرملین این امکان را می‌دهد که با هزینه کم تقشی فراتر از حد انتظار در سیاست‌های بالکان ایفا کند. نه اتحادیه اروپا و نه ایالات متحده توانایی ایجاد اهرم‌های لازم را برای وادار کردن مسکو به تغییر بازی خود در بالکان ندارند.

▼ نقش روسیه

دخالت روسیه در بوسنی به دهه‌ها پیش برمی‌گردد؛ قبل از جنگ اوکراین و حتی پیش از به قدرت رسیدن پوتین.

در اوایل دهه ۱۹۹۰، روسیه پساشوروی اگرچه ضعیف‌تر بود، اما نقش فعالی در جنگ‌های یوگسلاوی و به‌ویژه در جنگ بوسنی ۱۹۹۲-۱۹۹۵ ایفا کرد. در حالی که دولت بوریس یتسین توازنی طرف بین حمایت از صرب‌های بوسنی و همکاری با غرب از طریق شورای امنیت سازمان ملل برقرار می‌کرد، ملی‌گرایان روس در صفوف ارتش جمهوری صربسکا جنگیدند. یکی از این افراد ایگور گیرکین بود که با نام مستعار استرلکوف (تیرانداز) شناخته می‌شود، و رهبر اولیه به اصطلاح «بهار روسی» در منطقه دونباس اوکراین در سال ۲۰۱۴ بود.

اگرچه جنگ بوسنی وضعیت ضعیف روسیه در اروپا و جهان و همچنین برتری ایالات متحده را نشان داد، اما مسکو در نهایت توانست دستاوردهایی در این زمینه داشته باشد. از جمله این دستاوردها می‌توان به تشکیل گروه تماس اشاره کرد که شامل ایالات متحده، روسیه، بریتانیا، فرانسه، آلمان و ایتالیا بود؛ فرمتی که با چشم‌انداز روسیه از یک توافق بزرگ قدرت‌ها برای مدیریت امور امنیتی در اروپا همخوانی داشت. توافق دیتون منجر به استقرار یک نیروی حافظ صلح روسی شد که در سال ۱۹۹۹ به کوووو نیز گسترش یافت و یک کرسی در شورای اجرای صلح (PIC) که ناظر بر دفتر نمایندگی عالی (OHR) بود به روسیه داد.

علاقه روسیه به بوسنی و هرزگوین در دهه ۲۰۰۰ کاهش یافت و نشانه آن تصمیم پوتین برای خارج کردن نیروهای حافظ صلح از عملیات نیروهای تثبیت‌کننده وضعیت تحت رهبری ناتو (SFOR) در سال ۲۰۰۳ بود. در آن زمان، دفتر نمایندگی عالی (OHR) تلاش خود را برای تقویت نهادهای دولتی مرکزی به منظور تثبیت صلح و آماده‌سازی بوسنی برای عضویت در ناتو و به‌ویژه اتحادیه اروپا، شدت بخشید. قابل توجه است که جمهوری صربسکا و فدراسیون بوسنی و هرزگوین توانستند نیروهای مسلح مشترک و اداره مالیات مشترکی را تأسیس کنند، که از ویژگی‌های کلیدی یک دولت کارآمد محسوب می‌شود. روسیه در این دوره زمانی عمدتاً به عنوان ناظر بی‌تفاوت باقی ماند، با این حال حضورش به‌ویژه در اقتصاد، به دلیل انحصار در تامین گاز طبیعی و خصوصی‌سازی پالایشگاه نفت در جمهوری صربسکا در سال ۲۰۰۷، به وضوح احساس می‌شود.

از اواخر دهه ۲۰۰۰ میلادی با توجه به همسویی مسکو با صربستان، روسیه مواضع سیاسی قاطع‌تری